



**عکس نوشت**



طی روزهای اخیر شایعات فراوانی پیرامون جدایی علیرضا جهانبخش از برایتون و بازگشت این بازیکن به لیگ هلند مطرح شده است اما این بازیکن دیروز راهی انگلستان شد و در تمرینات صبحگاهی تیمش شرکت کرد تا به شایعات پایان دهد.



انتشار عکس‌های تست گریم پوریا پورسرخ، فاطمه گودرزی و سینا رازانی در یک سریال دفاع مقدسی به نام «ایل دا» با گریم متفاوت.



کلاس مربیگری درجه A آسیا در شرایطی با تدریس مرتضی محمص در حال برگزاری است که این کلاس یک شرکت کننده ویژه دارد و او کسی نیست جز محمد سیانکی گزارشگر فوتبال سیانکی که گزارش‌هایش چنگی به دل نمی‌زند و اصلا بین مخاطبان محبوب نیست، اما دارد مدارج مربیگری را طی می‌کند و به‌زودی مدرک A آسیا خود را دریافت خواهد کرد. آیا سیانکی قصد دارد مربی شود و گزارش فوتبال را کنار بگذارد؟ این سوالی است که گذر زمان جواب آن را مشخص خواهد کرد.



در آستانه صدور پروانه نمایش فیلم سینمایی «کروکودیل»؛ عکس‌های این فیلم که در آنها اندیشه فولادوند و الهه حساری لباس منتشر شد. پوشیده‌اند منتشر شد.

**تیتربازی**

**تهدید به کناره‌گیری پیکان از لیگ والیبالی**  
 مدیرعامل باشگاه پیکان تهدید به کناره‌گیری این باشگاه از لیگ برتر والیبالی کرد. محدود شیعی اعلام کرده اگر حکم محرومیت جواد کریمی، ملی‌پوش این تیم که باشگاه‌داری ارومیه‌فرازداد داخلی بسته بود و دوباره با پیکان قراردادش را تمدید کرد، لغو نشود، جلوی حضور این تیم باسابقه در مسابقات خواهد گرفت.

**زمان شب‌نشینی مدیری اعلام شد**  
 مهرا ممدیری که این روزها سریال موفق «هیولا» را در شبکه نمایش خانگی دارد، پس از عدم توافق با تلویزیون تصمیم دارد که نسخه‌های دیگر از دورهمی را با عنوان «شب‌نشینی» برای شبکه نمایش خانگی تولید کند. «شب‌نشینی» بنامت در فصل اول در قالب ۱۰ قسمت روانه بازار شود.

**بزدانی قید تورنمنت گرجستان را زد**  
 تیم منتخب کشتی آزاد ایران در حالی امروز برای حضور در تورنمنت گرجستان راهی این کشور می‌شود که رضا بزدانی در آستانه اعزام قید سفر به این مسابقات را زدا و روز گذشته در درخواست کتبی به دلیل نداشتن آمادگی از کادر فنی درخواست کرده او را از همراهی تیم در گرجستان معاف کند.

**«ماتریکس» پس از ۲۰ سال دوباره در سینما**  
 فیلم «ماتریکس» که نخستین بار در سال ۱۹۹۳ به سینما آمد و با بازی «کیانو ریوز» به یکی از مهمترین فیلم‌های علمی-تخیلی سینما تبدیل شد، حالا در بیستیمین سالگرد ساخت قرار است با کیفیتی بهبودیافته از تاریخ ۳۰ آگوست به مدت یک هفته در سینماهای آمریکا کارن شود.

**اتفاق**

**حرف‌های متناقض و یک ادعای عجیب بالاخره یغما گلرویی کجاست؟**  
 شهروند | همه چیز از انتشار قطعه کوچکی نستر آغاز شد. ترانه‌ای که با نگاه خاصش به شهیدان جنگ و دیگر شهدای این آب‌و‌خاک به شکل عجیبی دیده شد و بحث‌های گسترده‌ای را رقم زد. اتفاقی که باعث شد یکبار دیگر یغما گلرویی بشود تیتربازی و خبرگزاری‌ها.

وقتی خبرگزاری تسنیم با قرار دادن «کوچم‌نستر» ابراهیم حامدی در کنار «مان مادر» دارپوش و «سرباز کوچولو» عارف آن را سومین شلیک فرهنگی جنبش موسیقی لس‌آنجلیس نامید؛ انگار فرمان آتش صادر شده باشد، یک طیف از رسانه‌ها همزمان و هم‌صدا شروع کردند به حمله به یغما گلرویی و او را به قصد له کردن مورد انتقاد قرار دادند. یکی نوشت: «او برای بازجویی خود به تکاپو افتاده است و الکی نباید پنهان دست او داد تا قهرمان نمایی کند». رسانه‌های دیگر هم یغما گلرویی را متهم کرد که «تا دیروز با نهاد‌های حاکمیتی داخل ایران قرارداد می‌بست و از جمهوری اسلامی از ترقی می‌کرد، ولی امروز سراینده نمانگی ضدمه‌پنی شده که توسط جریان افراطی جنگ طلب خارج کشور تولید شده است». بگذریم از این که خیلی از کارشناسان با اشاره به مفهوم ضد جنگ ترانه یغما انتساب او را به جریان افراطی جنگ طلب تناقض آمیز عنوان کردند.

نکته مهم اما نه این حملات، بلکه پاسخ‌های یغما گلرویی بود. جایی که گفت: «من از قماش شاعران صلح‌گیر و ثناخوان مازراتی سوار که در شعرهایشان دم از قناعت می‌زنند و سسکه و سوسپدی می‌گیرند و حاکمیت را تبلیغ می‌کنند، نیستم» و در ادامه هم شاهد آورد که «گر برای معاش می‌نوشتم، به خاطر اجار، مجبور به مهاجرت از تهران نمی‌شدم». این جمله بیشتر از تمام ادعاهای دیگر یغما گلرویی دیده شد و گذشته از همدلی پنهانی که موجب شد، خیلی‌ها را هم به تردید انداخت که آیا واقعا این ترانه‌سرا که چندین و چند کار با نهاد‌های امنیتی و نظامی ساخته، راست می‌گوید یا این گفته بهانه‌ای بوده برای جلب همدلی مخاطبان؟ (برای رفع عطش کنجکاوان محترم باید بگویم به این که نزدیکان یغما از پاسخگویی به این پرسش خودداری می‌کنند، اما خبرنگار «شهروند» او را بارها و بارها در شهرش کرج دیده و حدس می‌زند یغما از تهران به این منطقه نقل مکان کرده باشد)...

دیروز اما در پیچ شخصی یغما گلرویی اتفاق دیگری افتاد. او به ناگاه تغییر جهت داده و علاوه بر این که مخاطبان را دعوت به شنیدن همکاری مشترکشان با پرویز پرستویی کرد که برای موسسه اوج ساخته‌اند، در یادداشتی هم که منتشر کرد، شماری از دیگر ترانه‌های دفاع مقدسی‌اش را هم نام برد تا نشان دهد کوچکی نستر تنها ترانه او در مورد جنگ نیست. یغما در این مسیر از ترانه‌های صدام را اعلام نکند و برادر با صدای پرویز پرستویی، رویای بی‌سر با صدای حامی، داداشی با صدای شادمهر، غواصان، برمی‌گردند، پولیور، ایستگاه راه‌آهن و... نام برد. اتفاقی که بعید نیست در خواباندن سروصدای کوچکی نستر کمک‌حالش شود! منتقدان اما بعید است چنین فرصتی را برای زیرسوال بردن ترانه‌سرای او که هر حال آدم مشکل‌سازی برای بعضی جریان‌ها بوده، به این آسانی از دست بدهند.

**#ایران\_نوشت#نوشت\_افزار\_ایرانی**

**#بهاره\_رهنما#شاملو**

کمپین حمایت از نوشت افزار ایرانی در حالی شکل گرفته است که سیل واردات نوشت افزار بی کیفیت خارجی باعث کساد تولید محصولات داخلی و به تبع آن تعطیلی کارخانجات و بیکاری خیل عظیمی از جوانان شده است. این اتفاق باعث شد هشتگ نوشت افزار ایرانی به ترند اول توئیتر در ایران تبدیل شود.

• پیچه که بودیم، سارا و دارا الگوی ما برای انتخاب مدارنگی، دفتر نقاشی و جامداتی ها بود. به یک باره همه جا پر شد از سیندرلا، راینزل، سفیدبرفی، بتمن، مرد عنکبوتی و کلش که از فرهنگ و تمدن مایه دور بود.

**خریدنوشت افزار ایرانی رونق تولید ملی است**  
 • به اشاعه فرهنگ غربی در بین دانش آموزان باید نه بگیریم. فرهنگ غربی اکثر تولیدات نوشت افزاری رو برای خودش کرده و این اصلا خوب نیست.

• یک بحث بسیار مهم، نخریدن نوشت افزار با فرهنگ غرب توسط مردم، بخش مهمتر اینه که چطور اجازه میدن به این شکل فرهنگ غربی دفتر و مداد و کیف و همه چیز رو به انحصار خودش در بیاره.  
 • پول هاتونو تو فلک خارجی هانر بیزید، چون هیچ وقت بهمون بر نمی‌گرده. پس تولید کشور خودمون رو بخیریم و از شون حمایت کنیم؛ چرا که این حمایت پر کردن فلک اقتصادی کشور خودمونه.

• باید با همفکری به رشد نوشت افزار ایرانی کمک کرد. این بخش یک صنعت فرهنگی است که نه تنها به بخش فرهنگی جامعه کمک می‌کند بلکه تولید داخلی را نیز در گیر خود کرده و به اقتصاد فرهنگ نیز کمک می‌کند

• با خریدن نوشت افزار ایرانی در اشتغالزایی و خارج نشدن ارز از کشور و ترویج فرهنگ حمایت از کالاهای داخلی سهمیه باشیم.

• در کشوری همچون ایران که چارچوب و قواعد ارزشی، اخلاقی و معنوی از حساسیت بسیاری برخوردار است، متأسفانه برخی از لوازم التحریر موجود، با طر حها، نقش‌ها و تصاویری عرضه می‌شوند که هیچ‌سختی با مفاهیم ارزشی جامعه ندارند.

• می‌دونستید که لوازم التحریر ایرانی بگیرید، چقدر کارگر ایرانی میرن سر کار؟  
 • آن چه که در طرح‌های ایرانی حایز اهمیت است، جلوگیری از منحرف شدن ذهن کودکان است و این اقدام فرهنگی که قهرمانان کشور باطراحی روی لوازم التحریر به دانش آموزان شناخته شده‌اند، بسیار تاثیر گذار است.  
 • مردم باید آگاه باشند که عرضه محصولات با برند باری و نمونه‌های مشابه با هدف تخریب فرهنگ ماست و قطعاً حمایت‌های مالی کلانی در پشت پرده وجود دارد؛ لذا باید نوشت افزارهای ایرانی، اسلامی با هدف تقویت فرهنگ و اقتصاد داخلی خرید شود.

• به چیزی رو وقت کردید؟ تو همین داستان تولید نوشت افزار هیچ وقت قانون کیی رایت استفاده نمیشه. مثلاً اونایی که نوشت افزار با طرح عروسک‌های کلاه‌قرمزی تولید کردن، رضایت تهیه کنندگان و صاحبان این اثر رو هم گرفتن؟

• با حمایت از تولید کنندگان داخلی عرضه لوازم التحریر، می‌توان شاهد فروش لوازم التحریر ایرانی و اقبال مردم به این سمت شد.

در یکی دو روز اخیر، بعد از انتشار مجموعه شعر لیلای تادی در فضای مجازی شعری از بهاره رهنما دست به دست می‌شود که واکنش‌های گسترده‌ای را باعث شده است. شعری به غایت ضعیف و بی‌معنا که موجب شده هشتگ نام بهاره رهنما یکبار دیگر در فضای مجازی ترند شود.

البته «شهروند» در این که آیا واقعا این شعر متعلق به بهاره رهنما هست یا نه؛ اطمینان صددرصدی ندارد و در لحظات تنظیم این ستور هم تماس با خود رهنما ممکن نشد. اما چه شعر مال او باشد چه نه؛ تفاوتی در این موضوع ایجاد نمی‌کند که در ۲۴ ساعت گذشته این به اصطلاح قطعه شعر اوقات مفرحی را برای کاربران ساخته و خیلی‌ها کامنت‌های بامزه در باره آن را به تعداد بی شماری باز نشر کرده‌اند. به خصوص سطورى مانند «ایمانم را حفظ می‌چسبیدم»، «روزم را با صبح آغاز می‌کنم» که به قول برخی از کاربران «مرزهای زبان فارسی را چایه جا کرده‌اند»!

کاربران در قبال این شعر عکس‌العمل‌های متفاوتی نشان داده‌اند: «شعرای بهاره رهنما خیلی خوبه دمش گرم. برار بقیام می‌فرستم ساعت‌ها تکه به تکه و تحلیل می‌کنیم و کلی می‌خندیم. کاش شاعر طنز پر داز بیشتر داشتیم».

«من همیشه تو فهمیدن بعضی شعرهای کلاسیک مشکل داشتم، این کافی نبود شعرای بهاره رهنما هم اضافه شد».

«اینجا سرزمینی ست که استاد شاملو را تخریب می‌کنند و بهاره رهنما را شاعر خطاب می‌کنند!»

«حیف‌ها از آن درخت که کاغذ شد!»  
 و: «بعضی وقتا این سلبریتی‌ها به کارایی می‌کنن که آدم دوست داره مثل خاشقچی تکه تکه بشه ولی این چیز از زبونین»...

**سریال شایعات «استاد» سرمایه‌گذار**

**رنجکشان: کیمیایی فعلانه!**



ما هم آن را خواندیم، ولی فعلا قرار نیست کاری را انجام دهیم. یعنی فعلا به نتیجه نرسیده‌ایم که سرمایه‌گذاری کنیم یا نه. اما بلافاصله مطبوعات شروع به گمانه‌زنی کردند و خبر تولید فیلم ایشان را زدند».

رنجکشان البته همکاری با کیمیایی را منتفی نمی‌داند: «من که مخلص آقای کیمیایی هستم و برای ایشان به عنوان یک بزرگتر و استاد احترام قائلم، کما این که ممکن است در یک فضای آرام و موقعیت مناسبی دیگر، این اتفاق بیفتد و مادر خدمت ایشان باشیم. اما فعلا من به این نتیجه نرسیدم».

**شهروند | بعد از این که مسعود کیمیایی در مراسم تولد ۷۸ سالگی‌اش با انتقاد از کم‌کاری و بیکاری بزرگانی چون داریوش مهرجویی و ناصر تقوایی و البته دشواری فیلمسازی برای خودش و دیگر نسل اولی‌های سینمای ایران از سرمایه‌گذاران خواست تا آثار فیلمسازان این نسل را هم تهیه کنند، فرصت افتاد دست رسانه‌های شایعه‌سازی که چنین فرصتی را به سهولت از دست نمی‌دهند.**

چنین شد که در یک آن همه‌جا پر شد از شایعه همکاری - مثلا - مسعود کیمیایی با صادق رنجکشان - که در یکی دو سال اخیر سرمایه‌گذاری وسیعی در سینمای ایران انجام داده و فیلم‌های ارزشمندی را تولید کرده است، حتی بعضی از رسانه‌ها از زبان خود کیمیایی هم نوشتند که «آقای که تا الان چند فیلمش هم فروش خوبی داشته، قرار است اثر بعدی من را بسازد»؛ که در واقع اشاره‌اش به رنجکشان بود.

اما محمدصادق رنجکشان این شایعه را تکذیب می‌کند. او با اشاره به این که «این تصور ایشان است و فعلا بنا به همکاری نیست» می‌گوید: «ایشان یک روز در دفتر ما میهمان بودند و بحث ساخت فیلم را مطرح کردند. ما هم گفتیم ان شاءالله ببینیم خدا چه می‌خواهد. اگر زنده بودیم و به شرط حیات، شاید هم این اتفاق بیفتد. فیلمنامه خون شدر را آوردند دفتر و

**خجالت**

**داورزنی اتهامات را رد کرد: نه آمریکایی هستند، نه لاکچری!**

موضوع دیگر مربوط به شرکات دختر داورزنی با ساعدی‌فر، مالک برند مجید است؛ برندی که سال‌هاست اسپانسر البسه فدراسیون والیبالیست‌ها می‌شمارد. معاون وزیر ورزش در این باره نیز می‌گوید: «کوچکترین ارتباطی بین دخترم با این آقا وجود ندارد و موضوع آقای ساعدی‌فر با فدراسیون قراردادی است که ایشان با فدراسیون والیبالیست‌ها دارند و اساساً طبق قرارداد می‌کنند».

همچنین داورزنی به زندگی لاکچری پسرش و عکس‌هایی که در اینستاگرام منتشر می‌کند، چنین واکنشی داشت: «همه جوانان علاقه‌مند هستند در اینستاگرام خاطرات دوران جوانی‌شان را بگذارند. ما ماشین خود را فروخته و با قرض گرفتن از ۵۰۴ بانک یک خانه ۱۲۰ متری خریده و الان با اسنپ تردد می‌کنند!»

**در پیچه**

**نقش دختر و پسر معاون وزیر در ورزش چیست؟**



شهروند | محمدرضا داورزنی این روزها به چهره خبرساز ورزش تبدیل شده است. معاون قهرمانی وزیر ورزش که نقش کلیدی در امور فدراسیون‌های ورزشی دارد، عصر دوشنبه میهمان برنامه فرمول یک بود و برای نخستین بار به اتهاماتی که به فرزندان در سال‌های اخیر وارد شده، پاسخ داد. داورزنی که سال‌هاست در ورزش امور مدیریتی را برعهده دارد، این روزها شایعه بازگشتش به والیبالیست‌ها شده و خودش هم می‌گوید بعد از ۳۵ خدمت‌مچنان می‌تواند تا ۵،۶ سال دیگر در ورزش مدیریت کند!

نقش پسر معاون وزیر در ورزش و رانتی که گفته می‌شود، مجتبی داورزنی به واسطه پدرش دارد و حتی در برخی فدراسیون‌ها باعث تغییر روسا شده، موضوعی بود که محمدرضا داورزنی به آن پاسخ داد: «مجتبی تنها ارتباطی که با ورزش کشور دارد این است که در مزایده یک باشگاه بدنسازی فدراسیون تکواندو شرکت کرد. در دور اولی که سالن کیفیت خوبی نداشت، او سرمایه‌گذاری کرد و حالا ۲۰۰۰ بعد از ظهر تا ۱۰ شب سالن در اجاره او و البته منبع درآمدی برای فدراسیون است و سالی ۵۰۰ میلیون اجاره می‌دهند. من به او توصیه کردم کارش را عوض کند که این اتهامات به او نباشد. مجتبی با هیچ فدراسیون و گروه فردی دیگری ارتباط ندارد و در کار فدراسیون‌ها دخالت نمی‌کند»